

Analysis of Two Poems by Shafiee Kadkani with a Cognitive Poetic Approach

Soheila Sadeghi¹, Dr. Behnaz Alipour Gaskari²,

Dr. Belghis Rovshan³, Dr. Behnaz Payamani⁴

Abstract

Cognitive poetic theory is based on linguistic techniques such as analogical reasoning and the type of language units. According to Marguerite Freeman's theory (2000), each text has three levels of attribute, relational and system mapping. In the first level, the similarity between objects is analyzed. In the second level, the relationships between objects are investigated and in the third level, the pattern that exists in the conceptual and structural relationships of the work is explored as a whole. In this study, with the aim of understanding Shafi'i Kadkani's cognitive style, his two poems were examined in the framework of this theory. Research questions are: 1- Is there a significant relationship between structure and content in Shafi'i Kadkani poetry? 2- Is it possible to approach the unspoken meanings in the text and the author's thought patterns with analogical mapping? The results of this study showed that in the first poem, the image that is created in the mind of the audience from the reflection of two different conceptual spaces in the text; It is also reflected in the structural and linguistic dimension of poetry. Because in lines 5 to 9 - as the heart of the poetry The use of language and pronouns are different from other parts of the text. The same pattern is repeated in the second poem and the boring rotation of life in poetry is represented in the structure of the work. Analogical mappings showed; there is an obstacle to reach the ideal world in both poems who is the narrator herself. Based on these results; Significant consistency of the structure and content of the poems and also The effectiveness of the solutions of poetic-cognitive theory to approach the unspoken meanings of text and the author's thought patterns was proved.

Keywords:Cognitive Poetics, Analogical Mappings, Shafi'i Kadkani, Address, Grief.

¹ . (Corresponding Author). Ph.D. student in Persian language and literature, Payame Noor University, Tehran, Iran. poetryandtexts@gmail.com

² . Assistant Professor, Department of Persian language and literature, Payame Noor University, Tehran, Iran. . behnazg@yahoo.com

³ . Professor, Department of Linguistics & foreign languages, Payame Noor University, Tehran, Iran. bl-rovshan@pnu.ac.ir





⁴ . Associated professor, Department of Persian language and literature, Payame Noor University, Tehran, Iran. behnazpyam@yahoo.com

Date of receipt: 2021-04-26, Date of acceptance: 2022-01-09

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی

(مقاله پژوهشی)

- ^۱  سهیلا صادقی
- ^۲  دکتر بهناز علی‌پور گسگری
- ^۳  دکتر بلقیس روشن
- ^۴  دکتر بهناز پیامی

چکیده

نظریه شعرشناسی شناختی بر شگردهای زبان‌شناسی شناختی از جمله استدلال قیاسی و نوع چینش واحدهای زبانی استوار است. براساس الگوی پیشنهادی مارگریت فریمن (۲۰۰۰) هر متن ادبی دارای سه سطح نگاشت ویژگی، رابطه‌ای و نظام است. در سطح اول شباهت میان اشیاء، در سطح دوم روابط میان اشیاء و در سطح سوم الگویی که در روابط مفهومی و ساختاری اثر وجود دارد به عنوان یک کل دلالتمند واکاوی می‌شود. در این پژوهش، با هدف آشنایی با سبک شناختی شفیعی-کدکنی دو شعر ایشان در چارچوب این نظریه مورد بررسی قرار گرفت. پرسش‌های پژوهش عبارتند از: ۱- آیا در شعر شفیعی‌کدکنی بین ساختار و محتوا ارتباط معناداری وجود دارد؟ ۲- آیا

^۱ . (نویسنده مسئول). دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

poetryandtexts@gmail.com

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران است.

^۲ . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. behnazg@yahoo.com

^۳ . استاد گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. bl-rovshan@pnu.ac.ir

^۴ . دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. behnazpyam@yahoo.com

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۲/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹

۲۲۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

با تکیه بر نگاهت‌های قیاسی می‌توان به ناگفته‌های متن و الگوهای فکری مؤلف نزدیک شد؟ نتایج این بررسی نشان داد در شعر نخست تصویری که در ذهن مخاطب از انعکاس دو فضای مفهومی متفاوت در متن ساخته می‌شود؛ در بعد ساختاری و زبانی شعر نیز انعکاس یافته است، چرا که در سطور ۵ تا ۹ -به مثابه قلب اثر- برخورد با زبان و استفاده از ضمیر، با سایر بخش‌های متن تفاوت دارد. در شعر دوم نیز همین مسئله تکرار می‌شود و چرخش ملال‌آور زندگی مطرح در شعر، در ساختار اثر بازنمایی می‌شود. نگاهت‌های قیاسی نشان دادند که در هر دو شعر؛ برای وصول به جهان آرمانی مانعی وجود دارد که خود راوی‌ست. براساس این نتایج؛ انطباق معنادار ساختار و محتوای شعرها و هم‌ین‌طور کارآمدی راهکارهای نظریه شعرشناسی شناختی برای نزدیک شدن به ناگفته‌های متن و الگوهای فکری مؤلف به اثبات رسید.

کلیدواژه‌ها: تحلیل شعر، شعرشناسی شناختی، نگاهت‌های قیاسی، شفیعی کدکنی، خطاب، ملال.

۱. مقدمه

یکی از رویکردهای زبان‌شناسی شناختی اخیر که به طور اختصاصی به مطالعه ادبیات و شناخت می‌پردازد، «شعرشناسی شناختی»^۱ نام دارد. ریون تسر^۲ نخستین بار در ۱۹۸۰ این اصطلاح را در معنایی تخصصی در نظریه شعر و ادراک به کار برد. او در کتاب به سوی نظریه شعرشناسی شناختی (۱۹۹۲) طرح جامعی از ریشه‌های اولیه این رویکرد ارائه داد. رویکرد او نه تنها به مطالعه شناختی ادبیات می‌پردازد، بلکه به رویکردهای نقد ادبی برای متمایز کردن اصطلاحات هنری از گفتمان هر روزه کمک می‌کند. او دو نوع خواننده برای آثار ادبی برمی‌شمرد: نخست، دسته‌ای که در جستجوی مفهوم سازی سریع هستند و عدم قطعیت و ابهام را تاب نمی‌آورند و در هنگام خواندن، کیفیت‌های زیبایی شناختی شعر را از دست می‌دهند. سپس، دسته‌ای که مفهوم سازی تاخیری انجام می‌دهند. این نوع مفهوم‌سازی، گرایش به امکاناتی دارد که متن را پایان‌گشوده ساخته و زیبایی‌شناسی متن ادبی را شکل می‌دهد. (صادقی،

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی) ۲۲۷

۱۳۹۱: ۱۵۱) نظریه شعرشناسی شناختی سعی در تبیین رابطه ذهن انسان با متون ادبی دارد و فرآیندهای شناختی که در حین خلق و خوانش اثر ادبی در ذهن مولف و مخاطب به وقوع می‌پیوندند را مورد توجه قرار می‌دهد. در این نگرش، هیچ دو ساخت زبانی هم معنی نیستند، زیرا هر یک به ضرورت بافتی و موقعیت کاربردی خاصی تولید شده‌اند و مفاهیم مجزایی را متبادر می‌کنند. توجه به شناخت و رفتار ذهن جایگاه ویژه‌ای در تحلیل‌ها و استدلال‌های رویکرد شعرشناسی شناختی دارد. این رویکرد به تعمیم‌های شناختی درباره نوشته‌های خلاق ادبی می‌پردازد و می‌تواند در «مطالعات شناختی ادبیات» برای نشان دادن آفرینش ادبی از دیدگاه شناختی به کار رود. (برانت^۳ و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۰)

در ادامه‌ی پژوهش‌های تسر، مارگریت فریمن^۴ سه نوع نگاهت و ویژگی^۵، رابطه‌ای^۶ و نظام^۷ را برای بررسی متون ادبی با این رویکرد پیشنهاد می‌دهد. (فریمن ۲۰۰، ۲۵۴) او در پی این مهم است که کیفیت زیباشناختی متن ادبی را با این رویکرد آشکار سازد.

اصل دیگر شعرشناسی شناختی؛ یافتن روش‌های اثبات پیوستگی میان معنا و ساختار در آثار ادبی است. «در متون ادبی ارتباط بین صورت اثر و مفهوم آن، نوعی طراحی ناخودآگاهانه مؤلف است که سبک شناختی او را آشکار می‌کند» (گیرت و جرون^۸، ۲۰۰۹: ۱۷۸).

در نوشتار حاضر با تکیه بر استدلال قیاسی و حرکت از متن به ذهن سعی در تحلیل دو شعر از اشعار شفیعی کدکنی با عناوین «خطاب» و «ملال» از مجموعه شعر آینه‌ای برای صداها (۱۳۸۵) با رویکرد شعرشناسی شناختی داشته‌ایم. محمدرضا شفیعی کدکنی متخلص به «م.سرشک»؛ از شاعران برجسته نسل دوم شاعران نیمایی است که «به شهادت همه‌ی دفترهای شعرش در مقام شاعری متعهد و حساس، نسبت

۲۲۸ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

به اوضاع اجتماعی جامعه و حال و روز مردم و شیفته حق و عدالت است» (پورنامداریان، ۱۳۷۷: ۱۹). پرسش‌های پژوهش عبارتند از: ۱- آیا در شعر شفیعی کدکنی بین ساختار و محتوا ارتباط معناداری وجود دارد؟ ۲- آیا با تکیه بر نگاهت‌های قیاسی می‌توان به ناگفته‌های متن و الگوهای فکری مؤلف نزدیک شد؟ روش تحقیق کتابخانه‌ای و مبتنی بر تحلیل کیفی است.

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

نظریه شعرشناسی شناختی به تمام جنبه‌های خلاق زبان مانند ادراک، شناخت، تخیل، احساسات، ساخت، ساختار و رمزگشایی مربوط است و حلقه حاکم بر یک متن ادبی و چگونگی تاثیرات دریافتی از طریق آن ممکن می‌شود. موضوع اصلی این رویکرد چگونگی برقراری ارتباط بین ذهن انسان و متون ادبی است. به گفته صادقی (۱۳۹۸) «در این رویکرد انسان، «حیوانی نشانه‌کاربر» است و فرهنگ انسان شامل مجموعه‌ای بلندبالا از دال‌ها و مدلول‌هایی است که انسان براساس برخی شواهد تجربی، قادر به «دریافت سریع آخرین حلقه‌ی زنجیره‌های دال و مدلولی» است و این برای ادامه‌ی حیات لازم است». شعرشناسی در انگلیسی از ریشه‌ی یونانی *poiesis* و به معنای خلاقیتی است که به همه‌ی جنبه‌های خلاق زبان برمی‌گردد. در نتیجه به تعریف پراگه براندیت^۹ (۲۰۰۵)، شعرشناسی شناختی به تعمیم‌های شناختی درباره‌ی نوشته‌های خلاق ادبی می‌پردازد و می‌تواند در «مطالعات شناختی ادبیات» برای نشان دادن آفرینش ادبی از دیدگاه شناختی به‌کار برود. این رشته در دهه‌ی ۱۹۹۰ وارد مسیر تازه‌ای شد و به عنوان یک بینارشته درباب شعر مطرح شد و مارگریت فریمن نظریات زیبایی شناختی، پدیدارشناسی و نشانه‌شناسی را (۱۹۹۸، ۲۰۰۷) به آن اضافه کرد. مطالعات نظری این رشته که ریشه در نظریاتی درباب استعاره‌ی مفهومی در زبان‌شناسی شناختی دارد، وارد فضای جدیدتری شد.

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی) ۲۲۹

در تحلیل‌هایی که بر پایه نظریه شعرشناسی شناختی روی متون ادبی صورت می‌گیرد؛ یکبار درک تجسم‌یافته^{۱۰} مؤلف و یکبار درک تجسم‌یافته‌ی خواننده بر مبنای درک تجسم‌یافته‌ی متن مؤلف، که هر دو از نگاشت‌های عمومی ذهن انسان ایجاد می‌شوند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس شعرشناسی شناختی با تکیه بر درک تجسم‌یافته و مفهوم‌سازی‌های^{۱۱} ذهن می‌تواند یک دیدگاه خواننده محور با چارچوب نظری مناسب به‌شمار آید و مبنای مناسبی برای نظریه ادبی تلقی شود که «متون ادبی محصول درک ذهن» هستند و تفسیرهایی که از متون ادبی صورت می‌گیرند، خود از دیگر «محصول‌های درک ذهنی» به‌شمار می‌روند. (صادقی، ۱۳۹۱: ۱۵۱)

در نظریه شعرشناسی شناختی، ساختار زبان وابسته به مفهوم سازی است و مفهوم سازی ذهنی، خود متأثر از تجارب فیزیکی و درک تجسم‌یافته‌ی ماست. این درک تجسم‌یافته به معنای ادراک مفهوم عینی یک پدیده از حوزه‌ی «مبدأ» و انتقال آن به یک مفهوم ذهنی در حوزه‌ی «مقصد» است. نگاشت^{۱۲} یا انطباق میان دو حوزه‌ی مبدأ و مقصد به کمک طرحواره‌های تصویری^{۱۳} انجام می‌گیرد که جانسون^{۱۴} در کتاب بدن در ذهن در سال ۱۹۸۷ به شکلی گسترده به آن پرداخته است. طرحواره‌های تصویری، ساخت‌های مفهومی بنیادین و انتزاعی در ذهن هستند که بر اساس تجربیات و فعالیت‌های بدنی در حین تعامل یا مشاهده‌ی جهان اطراف حاصل می‌شوند. «طرحواره تصویری در جستجوی راه‌هایی است که معنی، شناخت، عقل و منطق براساس الگوهایی از تجارب جسمانی ما شکل گیرند. طرحواره‌های تصویری به عنوان پلی میان ساختارهای شناختی و جسمانی ما عمل می‌کنند» (مو^{۱۵}، ۲۰۰۶: ۱). به نظر مو انسانها بر پایه تجارب جسمانی خود به تفکر و اندیشه‌ی هوشمندانه می‌پردازند و به واسطه‌ی آن درک و شناختی کسب می‌کنند که در جهت طراحی یک مدل رایانه‌ای به او کمک کرده و از آن طریق به سایر اندیشه‌های هوشمندانه مشابه در زمینه‌های انسانی دست می‌یابد. این بدان معناست که انسان به واسطه تجاربی که بدن و جسم او

۲۳۰ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیع کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

از محیط کسب می‌کند امکان می‌یابد مفاهیم مختلف را در ذهن خود معنی‌دار کند. مهم‌ترین تقسیم‌بندی طرحواره‌ها به سه گروه: طرحواره حجمی، طرحواره حرکتی و طرحواره قدرتی است. طرحواره حجمی، از بودن مفهومی، درون مفهومی دیگر سخن می‌گوید و طرحواره حرکتی، برای مفاهیم، حرکت، مسیر، مبدأ و مقصد در نظر می‌گیرد و طرحواره قدرتی، برای بیان موانع و مشکلات مسیر حرکت کاربرد دارد. انواع دیگر طرحواره‌ها عبارتند از: طرحواره فضا، طرحواره مهارشدگی، طرحواره نیرو، طرحواره پیوستگی، طرحواره توازن، طرحواره همسانی و طرحواره موجودیت.

در این رویکرد توجه به نوع چینش واحدهای زبانی و تاثیر مهم بافت اثر بر معنای آن حائز اهمیت است. «بخشی از معنای متن ادبی که در ذهن خوانندگان شکل می‌گیرد از فرایند خواندن و تجربه‌های فردی حاصل می‌شود و بخش دیگر از اشاره-هایی که به واسطه عناصر درون متن ارائه شده‌اند. اگر معنا یا تفسیر نخستین، مرکز توجه نباشد متن نیز صرفاً به واسطه تحلیل بافت‌زدوده‌ی صورت‌گرا به دست نمی‌آید» (استاکول^{۱۶}، ۱۳۹۳: ۱۶۵). بافت اثر به عنوان همان فرایندی در نظر گرفته می‌شود که به واسطه آن بافت، پس‌زمینه و صحنه همه گفتمان‌ها را درک می‌کنیم. (همان، ۱۶۷) بنابراین ساختار و بافت اثر اهمیت ویژه‌ای در تحلیل متون ادبی دارد. «فرایند تحلیل شعرشناسی شناختی می‌تواند الگوهای خاصی را ارائه دهد که یا ناخودآگاهند و یا هیچ‌گاه مورد توجه قرار نگرفته‌اند. این رویکرد توانایی ارائه تفسیرهای جدید را دارد» (همان: ۲۴). شعرشناسی شناختی امکان خوانش‌های چندگانه متن را براساس پایگاهی علمی و به دور از سلیقه‌های شخصی فراهم می‌کند.

برای معرفی و تبیین نظریه شعرشناسی شناختی مطالعات بسیاری صورت پذیرفته است. پژوهشگران این حوزه سعی کرده‌اند به تبیین ارتباط ذهن انسان با متون ادبی بپردازند. بررسی مفهوم نوین طرحواره از کتاب به یاد آوردن نوشته بارتلت^{۱۷} (۱۹۳۲)

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی) ۲۳۱

آغاز شد. پس از او جانسون در کتاب *جسم در ذهن* (۱۹۸۷) طرحواره‌ها و مفاهیمی که انسان بر مبنای رفتار جسمی‌اش با جهان آموخته است را تشریح نمود و کار جامع‌تری نسبت به بارتلت ارائه داد. سپس ریون تسر در سال ۱۹۹۲ طرح کلی مفاهیم بنیادین نظریه شعرشناسی شناختی را در کتاب به سوی نظریه شعرشناسی شناختی ارائه نمود. در بخش‌هایی از این کتاب درباره چندبخشی بودن شعر و یکپارچگی آن سخن به میان می‌آید و به بررسی عناصری که در متن وجود دارند و توسط مؤلف اداره می‌شوند، پرداخته می‌شود. به عنوان مثال به اهمیت الگوهای آوایی شعر که شامل وزن، هم‌آوایی کلمات، قافیه و تشابه است، به عنوان کیفیت احساسی متن، اشاره می‌شود و این که الگوهای موسیقایی و آوایی شعر، خواننده را مجبور می‌کنند که دوباره به متن توجه کند و به لایه‌های آوایی شعر توجه نماید.

گیس^{۱۸} در کتاب شعرشناسی ذهن درباره ارتباط شناخت با فرآیندهای استعاره‌ی و شعری بحث نموده و به خاصیت آینه بودن ذهن در مواجهه با حقیقت پرداخته است. پژوهشگر دیگر این حوزه ترنر^{۱۹} در کتاب *ذهن ادبی* (۱۹۹۶) به فرافکنی مفهومی واژه‌ها و جملات پرداخته و درباره اصول شناختی که از نوع زندگی و حرکات و عادت‌های روزانه نشات می‌گیرند و به خلق یک اثر ادبی منجر می‌شوند، توضیحاتی آورده است. استاکول در کتاب *درآمدی بر شعرشناسی شناختی* (۲۰۰۲) چگونگی فرآیند درک خواننده از متن مورد مطالعه‌اش را تبیین نموده است. در این کتاب خواننده برای ارزیابی دوباره مقوله‌هایی که برای فهم تحلیل و خوانش ادبی به کار می‌رود، ترغیب می‌شود. این کتاب علاوه بر این که طیف گسترده‌ای از ژانرهای ادبی و دوره‌های تاریخی را در بر می‌گیرد، شامل هر دو رویکرد اروپایی و آمریکایی می‌شود. کتاب در دوازده فصل تدوین شده است. هر فصل به چارچوب متفاوتی از شعرشناسی شناختی می‌پردازد و سپس آن را در ارتباط با متن ادبی به کار می‌گیرد. (استاکول، ۲۰۰۰)

۲۳۲ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیع کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

مقالاتی نیز در این حوزه به نگارش درآمده است که از آن جمله می‌توان به مقاله «تئوری معاصر استعاره» (لیکاف^{۲۰}، ۱۹۹۳) اشاره نمود. لیکاف در این مقاله تعریف کلاسیک استعاره را زیر سؤال برده است. به باور او استعاره یک مسئله زبانی نیست بلکه در حوزه اندیشه قرار دارد و بر اساس درک ذهن از شناخت دو حوزه متفاوت ساخته می‌شود. مقاله دیگر این حوزه «تصویرگونگی در زبان و ادبیات» (نانی و فیشر^{۲۱}، ۱۹۹۹) است که در آن به انواع تصویرگونگی در شعر پرداخته شده و شرح مفصلی درباره شمایل و تصویر در ساختار و مفهوم آثار ادبی ارائه داده شده است. فریمن (۲۰۰۰) در مقاله «شعر و حوزه استعاره: به سوی نظریه شعرشناسی شناختی» با انجام نگاشت‌های قیاسی به تحلیل چند شعر از پلات و دیکنسون می‌پردازد و به طور مبسوط درباره شمایل‌گونگی در شعر «پبله» امیلی دیکنسون توضیح داده است.

سمینو^{۲۲} (۲۰۰۶) در مقاله خود، با عنوان «آمیختگی و کارکرد ذهنی شخصیتها در داستان ویرجینیا وولف^{۲۳}»، فضاهای ذهنی شخصیت‌های داستان را تحلیل نموده و دو دنیای برون ذهنی و درون ذهنی برای شخصیت‌های داستان مورد بررسی اش کشف می‌کند و دنیای خیالی را به عنوان آمیختگی چندگانه معرفی می‌کند که می‌تواند دنیاهای متفاوتی را در یک متن روایی به هم پیوند بزند. فریمن (۲۰۰۹) در مقاله «احساس، شکل و معنا در خلق تصویر گونگی شعری» توضیح می‌دهد که معنای اصلی متن نمی‌تواند بدون حضور شکل در احساس و همین‌طور بدون حضور احساس در شکل رخ دهد. رستا^{۲۴} (۲۰۰۹) در مقاله «علم شناخت و ادبیات»: فرایندهای استعاری در داستانهای کوتاه را از دیدگاه شناختی تحلیل نموده و اهمیت آمیختگی مفهومی را در شناسایی و تبیین استعاره‌های به کاررفته در متون داستانی نشان داده است. پورتو و رومانو^{۲۵} (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان آمیختگی مفهومی در روایت‌های شفاهی، با بررسی فضاهای ذهنی روایت‌ها نشان می‌دهند که چگونه فضاهای روایی سطح خرد روایت به مخاطب کمک می‌کند تا اطلاعات پراکنده و نامنظم روایات شفاهی را به صورت

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی) ۲۳۳

یک کلیت منسجم درک کند. آنها در نهایت داستان نهایی نهفته در روایت را به مخاطب نشان می‌دهند.

در ایران نیز مقالات، کتاب‌ها و رساله‌های بسیاری با رویکرد زبان‌شناسی شناختی به انجام رسیده است اما در حوزه شعرشناسی شناختی تنها به چند مقاله می‌توان اشاره نمود:

صادقی (۱۳۹۰) در مقاله «شناخت جهان متن رباعیات خیام بر اساس نگاشت نظام با رویکرد شعرشناسی شناختی» مطالعه کاربردی منسجمی درباره سبک شناختی خیام دارد و به تحلیل جهان متن رباعیات خیام و رد برخی رباعیات منسوب به او می‌پردازد. صادقی (۱۳۹۱)، در مقاله «خوانش شعر حکایت اثر شاملو با رویکرد شعرشناسی شناختی» با ارائه توضیحی درباره ویژگیهای متن شعر و تفسیری منسجم از معنای آن در بافت فرهنگی، نشان می‌دهد که چگونه نگاشتهای مفهومی در زبان عمل می‌کنند. او به این پرسش که چرا متن شعر به جای اینکه فقط معنایی بازنمودی داشته باشد، اثری هنری است که باعث تمایز زبان شعر از زبان روزمره یا دیگر ژانرها می‌شود، پاسخ می‌دهد.

صادقی (۱۳۹۳) در مقاله «کارکرد داستان کلان و نگاشت نظام در خوانش منطق الطیر عطار نیشابوری با رویکرد شعرشناسی شناختی» نشان می‌دهد که همه حکایات موجود در منطق الطیر از ساختار مشابهی تبعیت می‌کنند، مگر حکایت مربوط به سیمرغ که نماد وحدت و خط محوری اثر است. روایت‌های گسسته از این مرغان، روایتی یکپارچه از سیمرغ را ترسیم می‌کنند که همان داستان کلانی است که کل روایت شعر را شکل می‌دهد. صادقی، افخمی و سجودی (۱۳۹۶) در مقاله «شعر دیداری فارسی از دیدگاه نشانه‌شناسی شناختی» به مطالعه تعامل دو شیوه تصویری و نوشتاری در شعر دیداری فارسی براساس الگوی ادغام در نشانه‌شناسی شناختی پرداخته‌اند. از آنجایی

۲۳۴ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیع کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

که شعر معاصر ماهیتی چند شیوه دارد، مسئله اصلی این پژوهش چگونگی آمیزش شیوه‌های کلامی و تصویری به شکل‌های مختلفی در ذهن انسان است که در نهایت معنای کلی اثر چیزی بیش از معنای موجود در هر شیوه تلقی می‌شود. بر اساس یافته‌های این پژوهش، تعامل تصویر و کلام در ذهن، حاصل مواجهه انسان با جهان است که در نتیجه به ساخت جهان ادبی منجر می‌شود.

گلفام، روشن و شیررضا (۱۳۹۳) در مقاله «کاربرد نظریه جهان متن در شناسایی عناصر سازنده متن روایی داستان شازده احتجاب بر مبنای رویکرد شعرشناسی شناختی» با بررسی بسیاری از جهان‌های زیر شمول که با جهان متن روایت همسو هستند به دستیابی درکی جامع از متن در خواننده کمک می‌کنند و جهان‌های مختلف داستان را بررسی می‌کنند. اردبیلی، برکت، روشن و ابراهیمی (۱۳۹۴) در مقاله «پیوستگی معنایی متن از منظر نظریه آمیختگی مفهومی» در چارچوب نظریه آمیختگی مفهومی ژ. فوکونیه و م. ترنر (۲۰۰۲) چگونگی ایجاد و حفظ پیوستگی معنایی متن را در قصه‌های از قصه‌های عامیانه تبیین نموده و با استفاده از انگاره چهارفضایی مطرح شده در این نظریه، چگونگی تصویرسازی در ذهن مخاطب و پیوستگی معنایی این تصاویر را نشان داده‌اند. صادقی، سیدیزدی و باقری (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل نگاشت‌های مفهومی در دو شعر از مهدی اخوان ثالث با رویکرد شعرشناسی شناختی» با ترسیم الگوهای حاصل از جهان فکری مولف به این نتیجه رسیده‌اند که بر شعر اخوان یک کل معناشناختی یکپارچه حاکم است که الگوی ذهنی او را به منصفی ظهور می‌رساند. پُردل، رضایی و رفیعی (۱۳۹۵) در مقاله «آفرینش معنای پیدایشی در شعر سپید بر پایه نظریه هم‌آمیزی مفهومی» به چگونگی تولید و درک معنای پیدایشی از سوی نویسنده و خواننده در شعر سپید از منظر شعرشناسی شناختی پرداخته‌اند و با استناد بر نظریه آمیختگی مفهومی نشان داده‌اند که می‌توان هر شعر را یک آمیختگی یا مجموعه‌ای از آمیختگی‌های

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی) ۲۳۵

مفهومی دانست که از سوی نویسنده ساخته و پرداخته شده است و خواننده برای درک و تفسیر معنای پیدایشی باید آمیختگی‌های پنهان در متن را دریابد.

۲. روش تحلیل در رویکرد شعرشناسی شناختی

قیاس فرایندی‌ست که آثار ادبی به واسطه آن شکل می‌گیرند. در سرودن و خواندن شعر شاعران و خوانندگان همان اصول شناختی را در باب درک تجسم یافته به کار می‌برند که هر انسانی برای مفهوم‌سازی جهان خود به کار می‌برد. «انسان افکار خود درباره جهان را به واسطه نگاهت فضاهای ذهنی تولید می‌کند. توانایی ذهن برای ایجاد فرافکنی مفهومی از عینی به انتزاعی، به واسطه فرایند نگاهت از یک فضا به فضای دیگر رخ می‌دهد. بدون این توانایی، شناخت ممکن نیست» (صادقی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). نگاهت‌های شناختی براساس قیاس، سطحی از شباهت را میان قلمروهای مختلف به واسطه فضاهای ذهنی ایجاد می‌کنند.

برای تحلیل متون ادبی با رویکرد شعرشناسی شناختی و در چارچوب نظری مارگریت فریمن (۲۰۰) بررسی نگاهت‌های قیاسی شکل گرفته در اثر ضروری‌ست؛ نگاهت‌های ویژگی، رابطه‌ای و نظام. نگاهت؛ در واقع رابطه تناظری بین مجموعه مفاهیم ذهنی و مفاهیم عینی است. در نگاهت ویژگی که نگاهت استعاره‌ای است؛ شباهت میان اشیاء و عناصر شعر آشکار می‌شود. در نگاهت رابطه‌ای؛ به رابطه موجود میان عناصر و اشیاء در شعر پرداخته می‌شود، این نگاهت، مبتنی بر مجاز است که به رابطه مجاورت یا روابط علی و معلولی در پدیده‌های شعر مربوط می‌شود و در نگاهت نظام که اصلی‌ترین مشخصه نظریه مورد بحث است؛ یک الگوی انتزاعی یا یک قاب مشخص، در ساخت یک موقعیت در بافت اثر آشکار می‌شود. (رک. صادقی، ۱۳۹۳: ۱۳۰) و (فریمن، ۲۰۰۰: ۲۵۵-۲۵۴)

۲۳۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیع کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

پس از انجام هر نگاهت؛ عناصر انتزاعی مشترک دو قلمروی منطبق بر هم که در فضای عام آشکار شده‌اند، در فضای ادغام^{۲۶} به ساخت مفهوم جدیدی منجر می‌شوند. در این فضا، یک یا چند مفهوم هم‌زمان می‌توانند از چند قلمرو به فضای دیگر منتقل شوند. «ادغام مفهومی شامل مجموعه‌ای از عمل‌کردهای شناختی است که در ذهن انسان صورت می‌گیرد و باعث تلفیق فضاهای مختلف با یکدیگر می‌شود. در این جا، ساخت معنا از دو مرحله ساخت فضاهای ذهنی و نگاهت فضاهای ذهنی ایجاد شده، تشکیل شده است» (صادقی، ۱۳۹۲: ۸۳). ادغام مفهومی از مهم‌ترین بخش‌های تحلیل اثر ادبی در رویکرد فوق است.

در نظریه ادغام چهار فضای ذهنی مجزا وجود دارد: الف: دو فضای درون‌داد یعنی دو قلمرو منطبق، درون‌داد در واقع دو سوی استعاره است: ۱- قلمرو مبدا: مجموعه‌ای که دارای مفاهیم عینی‌تر و متعارف‌تر است. ۲- قلمرو مقصد (یا هدف): مجموعه‌ای که دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی است. ب: یک فضای پایه؛ که اشتراکات دو فضای درون‌داد را انتزاع کرده و نگاهت بین‌فضایی بین عناصر موجود در دو فضای درون‌داد را تعیین می‌کند، و ج- یک فضای آمیخته؛ که تأثیری جدید و بیانی ایجاد می‌کند (فوکونیه و ترنر^{۲۷}، ۲۰۰۶: ۳).

پس از نگاهت‌های قیاسی سه‌گانه و انجام ادغام مفهومی در شعر، تحلیلگر قادر خواهد بود الگوهای انتزاعی موجود در شعر را بیرون کشیده و درک نسبتاً کاملی از اثر کسب نماید. چرا که با تکیه بر دو نگاهت ویژگی و رابطه‌ای و بی‌توجه به زبان و ساختار، تنها درکی نسبی از شعر به دست می‌آید. (ر.ک. بارسلون^{۲۸}، ۱۳۹۰: ۲۸۴-۲۸۳). در مرحله نگاهت نظام؛ کل متن شعر از منظر دلالت، یک واحد معناشناختی یکپارچه است. «این یکپارچگی از بررسی روابط مفهومی و ساختاری واحدهای زبانی در کل شعر به دست می‌آید. به همین دلیل نگاهت نظام که انتقال سازه‌های یک ساختار

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی) ۲۳۷

به ساختار دیگر است، در شعر می‌تواند باعث یکپارچگی و معنامندی شده و حتی به ویژگی کلیدی اثر ادبی تبدیل شود» (صادقی، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

در این پژوهش با انجام نگاشت‌های قیاسی و یافتن فضاهای ادغام در دو شعر خطاب و ملال از سروده‌های شفیعی کدکنی به تحلیل این دو شعر از منظر شعرشناسی شناختی پرداخته‌ایم تا به مضامینی که شاعر در لفافه بیان نموده دست یابیم.

۳. بحث و تحلیل

۴-۱- شعر «خطاب»

اینک بهار بر در قلب تو می‌زند/ اما تو آن طرف/ بیرون قلب خویشتن /استاده‌ای هنوز/ صبحی که روی شانه‌ی زیتون /در حالت هبوط است/ فردا / از نخل‌های سوخته /بالا خواهد رفت /اما / یک شاخه گل برای تو کافی ست / تا فاصله شود /بین تو و هزار ستاره / بین تو و حضور سپیده /بین تو و هیاهوی شهری که هر سحر/در سربی صفری بیدار می‌شود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۴۹)

طرحواره‌ی شعر «حجم» و «درون- بیرون» است که در سطور پایانی تقویت می‌شود؛ به این معنی که داده‌های بخش دوم شعر جدید هستند اما دانش طرحواره‌ی را تقویت و تایید می‌کنند. در بخش دوم شعر علاوه بر درون و بیرون که مختص حجم و ظرف است، مسأله فاصله نیز مطرح می‌شود که به فاصله‌ی بین فضای درون و بیرون ظرف مربوط است.

۴-۱-۱- نگاشت ویژگی

از نظر ویژگی دو فضای متفاوت و متضاد در شعر وجود دارد. در ابتدا به نظر می‌رسد طبق شیوه مرسوم، بهاری که بر در می‌زند خارج از فضای قلب باشد و برای ورود به

۲۳۸ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیع کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

آن حجم، به در می‌گوید اما توضیحی که در سطر بعد می‌آید این تصویر را به گونه‌ای دیگر نمایش می‌دهد؛ «اما تو آن طرف / بیرون قلب خویش / استاده‌ای هنوز» با آمدن قید «آن طرف»، بهار؛ درون و تو؛ بیرون، تصویر سازی می‌شود. پس سخن از انسانی - ست که از خود فاصله گرفته یا با خود بیگانه است. در فضای درون قلب؛ طلوع، بهار و اجزای بهار (شاخه گل) از نظر ویژگی به هم شبیه هستند. در فضای ادغام، روشنی، حال خوب، سکوت و آرامشِ درونی برای هر سه این عناصر در نظر گرفته می‌شود. در فضای بیرون قلب؛ هیاهو و ازدحام، ویژگی مشترک هزار ستاره، حضور سپیده (به دلیل سربی بودن) و هیاهوی شهر است. تنها عنصر مشترک دو فضای بیرون و درون قلب، تو (مخاطب) است که از نظر ویژگی به دلیل پز مردگی، یاس و افسردگی با نخل‌های سوخته (در زمان حال) شباهت دارد. جدول شماره ۱ نداشت ویژگی شعر خطاب را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱ - نداشت ویژگی شعر خطاب

درونداد ۱	درونداد ۲	درونداد ۳	درونداد ۴	فضای ادغام
بهار	طلوع (صبح بالا) رفته از نخل	یک شاخه گل		فضای مفهومی مربوط به راوی / سکوت / خویش / روشن
هزار ستاره	حضور سپیده	هیاهوی شهری که در سربی صفیری بیدار می‌شود		فضای مفهومی غیر مرتبط با راوی / هیاهو / دیگران
تو	نخل‌های سوخته	(اینک)		یأس / دوری از خویش / فاصله

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی) ۲۳۹

۴-۱-۲- نگاشت رابطه‌ای

«زمانی» که فضای شعر در آن توصیف می‌شود حال ساده است و با قید «اینک» مقید شده است. «ثابت» در اینجا انسان و «گذرنده» زمان است.

همان‌طور که در بالا ذکر شد طرحواره شعر «حجم/ ظرف» است. در شعر به دو فضای ذهنی درون و بیرون پرداخته می‌شود. فضاهای ذهنی یکی از ساخت‌های مفهومی بنیادین به شمار می‌روند و باید آنها را بسته‌های مفهومی کوچکی تلقی کرد که از طریق الگوهای شناختی و قالبها ایجاد می‌شوند و میان آنها ارتباطی بر مبنای قیاس و شباهت برقرار می‌شود. این بسته‌های مفهومی کوچک را می‌توان واسطه‌ی میان مفهوم-ساز و تفکر دانست. بنابراین مفهوم‌سازی هر موقعیتی یا عملی هم پویا و هم ایستا، از طریق فضاهای ذهنی بازنمایی می‌شود. از این رو واقعیات، آنگونه که درک می‌شود، موقعیت‌های تخیلی نظیر فیلم، نقاشی، عکس و غیره؛ موقعیت‌های فرضی، موقعیت‌های مربوط به زمان آینده و گذشته، حوزه‌های انتزاعی نظیر فیزیک، سیاست، اقتصاد و غیره همگی نمونه‌هایی از این دست تلقی می‌شوند. به بیان فوکونیه (۱۹۹۴) فضای ذهنی محیطی است که انسان برحسب شناخت خود از جهان و تجربیاتش از این جهان در ذهن می‌سازد و می‌توان آن را بخش گسترده‌ای از چیزی دانست که پس صحنه‌ی قوای شناختی، به هنگام تفکر و در گفتار روزمره رخ می‌دهد. اصول حاکم بر این کارکردها ساده و کلی‌اند و به نظر می‌رسد میان زبان‌ها و فرهنگ‌ها همگانی باشد. زمانی که این اصول با یکدیگر ترکیب و در موقعیت‌های کاربردی به کار گرفته شوند قادر به خلق شمار نامحدودی از ساختارها و شبکه‌های معنایی خواهند بود. (نقل از زربان، ۱۳۸۸: ۲۴)

بیشتر سطور شعر به فضای بیرون از قلب مرتبط است و تنها در سطور ۵ تا ۹ است که به درون ظرف قلب پرداخته می‌شود. شعر، گفتگوی راوی با مخاطبی خاص

۲۴۰ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

است و در گزاره‌ای مرکب، اطلاعاتی را به مخاطبش منتقل می‌کند. بنابراین خطاب‌ست به مخاطب خاص راوی، همچنانکه که نام شعر نیز «خطاب» است. اما اطلاعاتی که از پایه می‌شود دو گونه است. در اطلاعات نوع اول به مسایلی پرداخته می‌شود که مخاطب، خود به آن اشراف دارد و در نوع دوم؛ آنچه راوی به عنوان دانای کل به آن احاطه دارد را به عنوان اطلاعاتی تازه به مخاطب عرضه می‌کند. راوی در سطور یک تا چهار، موقعیت و مکان مخاطب را توصیف می‌کند. اطلاعاتی که خود مخاطب - به عنوان بخشی از آن موقعیت - به آن دسترسی دارد. در سطور ۱۰ تا ۱۶ نیز بروز مسایلی در آینده تشریح می‌شود که مربوط به حالات مخاطب در شرایطی خاص است و قطعا خود مخاطب به حالات و آنات خود بیشتر وقوف دارد. آنچه در این میان اطلاعات تازه ای را به مخاطب عرضه می‌کند سطور ۵ تا ۹ شعر است. این اطلاعات مربوط به درون ظرف قلب است و چون مخاطب خارج از ظرف قلب قرار دارد درباره وقایع درون ظرف دانشی ندارد و نسبت به آن بیگانه است. پس خبر درباره «صبحی که روی شانه‌ی زیتون / در حالت هبوط است / فردا / از نخل‌های سوخته / بالا خواهد رفت» اطلاعاتی نو برای مخاطب است. اما درستی یا نادرستی این ادعا در سطور بعد مشخص خواهد شد...

«مخاطب» طبق توصیفات راوی، از قلب (به مثابه خود) فاصله دارد. دچار گسست عاطفی شده است. دلیل این موضوع شاید هبوط صبح از شانه‌ی زیتون و در پی آن حضور نخل‌های سوخته در این سرزمین باشد! صبح در شعر شفیعی نماد زمانی با نور خالص و خالی از ریا و رنگ است. «نشانه‌ی ساعت زندگی بهشتی است. ساعت اعتماد به نفس و اعتماد به دیگران در زمان حیات» (زال نژاد و کریمی، ۱۳۹۵: ۱۱۱). دوری از درخت زیتون نیز که پیوسته در ادبیات نماد صلح و آشتی بوده است نشانه دوری از صلح با خویش است که در مخاطب راوی اتفاقی افتاده، او را از دنیای درونی خودش دور کرده و امنیت عاطفی او را مخدوش نموده است. شعر وصف انسانی

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

۲۴۱

گریخته از خویش است. از این رو راوی سعی دارد نوید طلوعی دوباره به او دهد. طلوعی که اگر نه در زمان حال که در آینده‌ای نزدیک اتفاق خواهد افتاد آن هم در مجاورت عنصری که قبلاً آسیب دیده؛ نخل سوخته! نخل از دیدگاه نشانه‌ای همان انسان است چرا که از نظر ویژگی شبیه‌ترین موجودات به آدمی است. وقتی صلح و آرامش درونی (در قلب) مخدوش شود، تشویش و ناآرامی، تعقل و تدبیر (که جایگاه آن سر است) را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

آنچه در نگاشت رابطه‌ای مطرح می‌شود تناظر عناصر بهار، شاخه گل، صبح و درون قلب به مثابه‌ی ارزش‌های معنوی و آرامش درونی است. همین‌طور؛ بیرون قلب، هزار ستاره، حضور سپیده و هیاهوی شهر بیدار شونده در سرب‌ی صفیری با هم در تناظر هستند اما روشنی مطرح شده در این فضا روشنی کاذب است و در قلمروی مفهومی منفی و در تقابل با قلمرو مفهومی درون قلب قرار می‌گیرد. با این فرضیات ما با دوجهان متفاوت روبرو هستیم. ندایی که در شعر به گوش می‌رسد از درون ظرف قلب است، ندایی که به درون و برون ظرف آگاهی و اشراف دارد. این ندا می‌تواند ندای درونی مخاطب راوی باشد. با این حساب راوی همان مخاطب است. پس دو فرد متفاوت در شعر مطرح نیست بلکه یک فرد با دو نگرش متفاوت در شعر حضور دارد. از نظر زمان هم دو نمود حال و آینده در روند و شد است. زمان حال مبتنی بر ویرانی، فاصله، غروب و افول است اما زمان آینده مبتنی بر ساختن، طلوع، صلح و آرامش درونی! فردی که در شعر مطرح است دارای شخصیتی است که در تردید بین دو وضعیت خطرپذیری و محافظه‌کاری قرار دارد.

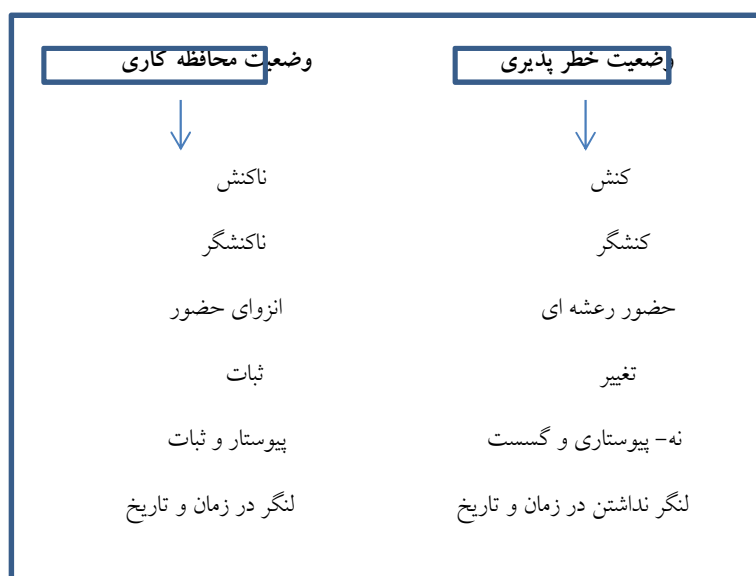
براساس نظریه فلوش^{۲۹} (۳۵-۳۴: ۱۹۹۵) هویت دو گونه اصلی دارد که همان و غیر نامیده می‌شود. فلوش معتقد است که هویت «همان» با اتصال گفتمانی در ارتباط است و هویت «غیر» با انفصال گفتمانی. در فرایند اتصال گفتمانی، سه عامل من، اینجا

۲۴۲ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیع کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

و اکنون حضور خود را به ثبت می‌رسانند و در انفصال گفتمانی، این سه عامل به غیرمن، غیراینجا و غیراکنون تبدیل می‌شوند. در واقع هرگاه هویت بر جنبه‌های ماندگاری بر خود اصرار داشته باشد، ما با جریان همان یا خود همانی هویت مواجهیم؛ اما هویتی که بر گذر از خود و نزدیک شدن به دیگری اصرار داشته باشد، هویت دگر محور است که در پی انفصال گفتمانی، دگردیسی و پذیرش خطر است. این درحالی است که هویت در جریان خودهمانی به دنبال ایجاد قدرت است؛ یعنی اینکه تثبیت شرایط موجود را ترجیح می‌دهد تا از هر نوع حادثه جویی و خطرپذیری در امان باشد.

در شعر مورد بحث، شخصیت محافظه کار در زمان حال دچار ثبات و سکون و هم آهنگی و امتزاج با جامعه‌ی ظاهر پسند است اما نهیب راوی یا همان ندای درونی خطرپذیر، او را برای شکستن این قالب ترغیب می‌کند، به او یادآوری می‌کند که تنها جزء کوچکی (یک شاخه گل) از بهاری که در پنهان تو حضور دارد می‌تواند تو را از این رکود، هبوط و سکونی که به تو آویخته رها کند. به گفته‌ی شعیری (۱۳۹۴: ۱۲۶) مماشات، استمرار سبک زندگی را آن‌گونه که در لایه‌های جمعی حضور تثبیت یافته است تقویت می‌کند و به تعریف هنجارها از نگاه دیگری می‌پردازد. در اینجا فعل وجهی بایستن و نتوانستن در کنشگر تقویت می‌شود و وی با قرار گرفتن در وضعیت ناکش، همسویی با جهان موجود و نظام ثبات را انتخاب می‌کند. جهان شعر در زمان حال دچار همسویی با جهان بیرون و جهان روزمرگی است. ولی ندای درونی خواستار شکستن این فضا و پیوستن به جریان خطرپذیری است. شخصیت خطر پذیر از زمان تاریخی پیروی نمی‌کند و خود در مقام آفرینش زمانی جدید و رخدادی قرار می‌گیرد؛ به همین دلیل هویت تثبیت شده ندارد. او در فضای ارجاع دهی دچار اختلال می‌شود و در فضایی که بیشتر تخیل محور است، قرار می‌گیرد. در اینجا شرایط شوش محوری و کنش محوری هر دو جریان دارند. شکل زیر طرحواره تقابل وضعیت خطرپذیری و محافظه‌کاری را نشان می‌دهد که در تطابق با دو دنیای مطرح شده در شعر قرار دارد.

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی) ۲۴۳



شکل ۱- طرحواره نمایشی تقابل وضعیت کنشی و وضعیت محافظه‌کاری و تطبیق (احسانی، شعیری و معین، ۱۳۹۹: ۹)

۴-۱-۳- نگاهت نظام

طبق توضیحاتی که در بالا ذکر شد نام شعر «خطاب» معطوف به بخش دوم شعر است، بخشی که قلب شعر نیز هست. توضیح اینکه؛ اگر شعر را که ۱۶ سطر دارد به چهار بخش تقسیم کنیم، این بخش در قسمت دوم قرار دارد درست جایی که قلب آدمی قرار دارد. (سر، سینه و قلب، شکم و کمر، پاها). بنابراین شعر از نظر چینش واحدهای زبانی و ساختار با محتوا در تناسب و انطباق قرار دارد. نکته دیگر اینکه خطاب «تو» در همه ۱۶ سطور حضور دارد بجز بخش میانی شعر (سطور ۵ تا ۹) که این نیز دلیلی بر متفاوت بودن این فضا با سایر فضاهای شعر است. در این سطور دو فضای اکنون و

۲۴۴ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

آینده مطرح است. بخش اول متعلق به زمان حال و بخش دوم متعلق به زمان آینده. کل شعر این دوپارگی زمانی را دارد. از نظر تناظرها؛ بخش اول با چهار سطر نخست شعر در زمان حال مطابقت دارد، اما بخش دوم و قلمروی زمانی نامعلوم آینده به ۷ سطر پایانی شعر که نوید شرایط بهتر و صلح درونی را می‌دهند مربوط است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بخش دوم یعنی بخش خطرپذیر وجود راوی (مخاطب) بر بخش محافظه کار او غلبه دارد. پس شکستن فضای فعلی دور از ذهن نیست....

از خوانش ابتدایی شعر چنین برمی‌آید که دو فرد متفاوت در شعر حضور دارند اما در مرحله نگاشت رابطه‌ای و نظام مشخص شد که تنها یک فرد در شعر حضور دارد که میان دو گرایش فکری متمایز سرگردان است اما وجود عناصر نشانه‌ای شعر در گرایش فکری خطرپذیری، بیش از عناصر نشانه‌ای درگرایش فکری محافظه‌کاری است و این نوید را می‌دهد که این ساختار شکسته خواهد شد و شرایط مطلوب ایجاد خواهد شد.

۴-۲- «ملال»

در کنار جوی / من نشسته / آب در رفتار / در تمام هفته، / خسته، / انتظار جمعه را دارم / در تمام جمعه / باز / از فرط تنهایی / انتظار شنبه است و کار ... / من نشسته / آب در رفتار (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۰۶)

۴-۲-۱- نگاشت ویژگی:

نام شعر (ملال) به معنی «به ستوه آمدن و دل‌تنگ و بیزار شدن است؛ فتوری که از کثرت پرداختن به چیزی عارض گردد و موجب شود که انسان خسته و مانده گردد و از آن روی برتابد» (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه)، نام شعر گویای رنجی ست که در جهان شعر شکل گرفته است. طرحواره شعر، سکون و حرکت است که برای مفهوم سازی تلاش

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی) ۲۴۵

و بطالت به کار گرفته شده. راوی در اینجا ثابت و زمان، گذرنده است. ارتباطی بین گذرنده و ثابت وجود ندارد. آب نماد بینش و شهود است و با حرکت به سوی دریا جریان زنده‌ی زمین به شمار می‌آید. از نظر ویژگی «نشسته» به «انتظار» شباهت دارد چرا که هر دو مفهوم با سکون و عدم حرکت پیوند دارند. جمعه، شنبه و تمام هفته از نظر اینکه در شعر جایگاه و مکانی برای انتظار هستند به هم مربوطند. بین آب و رونده بودن (رفتار) تناسب و تشابه وجود دارد. بین تنهایی و خستگی نیز به دلیل اینکه هر دو حالت و چگونگی راوی را نشان می‌دهند و در فضای مفهومی منفی قرار دارند، شباهت وجود دارد.

۴-۲-۲- نگاشت رابطه‌ای

در کنار جوی نشستن، انتظار جمعه را داشتن است چرا که در فضای ادغام هر دو به سکون و رکود تعلق دارند، همینطور کار تمام هفته؛ نشستن در کنار جوی است پس کار در نظر راوی در حیطه مفهومی مثبت ارزیابی نمی‌شود. کار در جهان شعر، کار روزمره و بطالت عادت‌هاست. جمعه، شنبه و تمام هفته می‌توانند به جای هم به کار بروند و تفاوتی با هم ندارند اگرچه از نظر جایگاه شعری متفاوتند. بخش نخست شعر تا سطر انتظار جمعه را دارم به دلیل تناسب‌های آوایی بیشتر، فضای مفهومی شادتری را القا می‌کند چرا که راوی امیدوار است با فرا رسیدن جمعه روند زندگی او تغییر یابد، در این بخش موسیقی درونی با مصوت کوتاه کسره و هجای پایانی باز شکل می‌گیرد، اما در بخش دوم شعر و تجربه فضای مفهومی جمعه، ریتم سنگین‌تر می‌شود و راوی با درک حقیقت زندگی‌اش از هجاهای بسته در پایان واژه‌ها بیشتر استفاده می‌کند؛ باز، از، فرط، تنهایی، کار، انتظار!

۴-۲-۳- نگاشت نظام

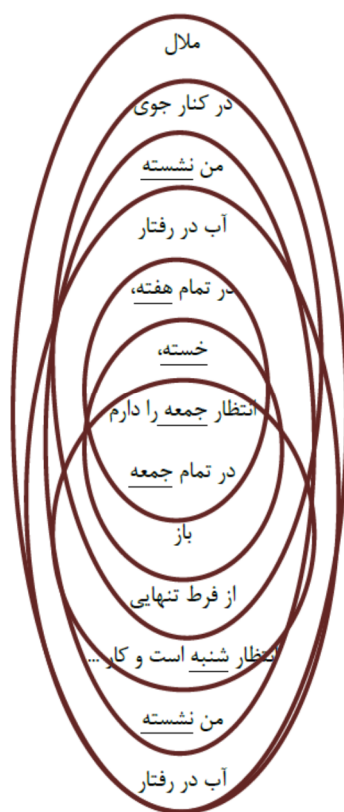
۲۴۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

دو فضا و طرحواره متضاد در شعر وجود دارد؛ سکون و حرکت، فضای زنده و فضای مرده، فضای مفهومی راوی و فضای مفهومی آب، نشستن، در مقابل در رفتار بودن قرار دارد و تمام هفته، در برابر تمام جمعه/خسته بودن در هفته، در برابر در انتظار کار بودن در جمعه/کنار جوی به مثابه خاک، در برابر آب (تضاد دو عنصر متفاوت از عناصر اربعه حیات)/خاک و سکون به مثابه مرگ در برابر آب و حرکت (به مثابه زندگی)!

این تناظرها از نظر زبانی و چینش اجزای شعر در دو بخش ابتدایی و پایانی شعر نمود یافته‌اند. ملالی که نام شعر نیز هست در نحوه نگارش شعر هم خود را آشکار می‌کند. از آنجا که با پایان سطرهای شعری، مخاطب خواه ناخواه الزام به مکث و درنگ دارد تا به سطر بعدی برسد، نیازی به آوردن ویرگول به مثابه علامت مکث نیست اما شاعر آن را در پایان سطرها به نگارش درآورده تا با تاکید بر درنگ و مکث، کش‌دار بودن لحظات و ملال‌انگیز بودن زندگی را به نمایش درآورد. ارتباط بین راوی و آب ارتباط جسمی نیست. از نظر مکانی بین این دو عنصر فاصله وجود دارد. اما از آنجا که یونگ آب را نماد "ناخودآگاه" انسان می‌داند، آب به ذهنیت شاعر بر می‌گردد. پس آرزوی حرکت در ذهن شاعر جریان دارد. ذهن به سمت افق متعالی حرکت می‌کند اما جسم به دلیل حضور در محدودیت ماده قادر به همراهی ذهن نیست بنابراین مانع حرکت است و ملال رخ می‌دهد. عدم هماهنگی آرمان‌ها و خواسته‌ها با زندگی حقیقی و کنش‌های اجباری زندگی روزمره، سبب خستگی و در پی آن آرزوی توقف کنش‌ها و عاداتهای روزمره می‌شود. با فرا رسیدن روز تعطیل و رهایی از کنش‌های اجباری و مستمر هفته، راوی، هم رأی و همراهی برای پرداختن به آرمان‌ها نمی‌یابد پس دوباره به کنش‌های تمام هفته پناه می‌برد و این چرخه از نو آغاز می‌شود پس شعر روی دایره‌ای می‌چرخد. آمدن قید تکرار «باز» در سطر هشتم و در پی آن تکرار بند نخست شعر در فضای دیگری این چرخه را از نظر زبانی هم پررنگ می‌کند. چرخش دایره‌های

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیع کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی) ۲۴۷

متوالی و ملال آور زندگی راوی با رسم تناظرهای زبانی شعر، در شکل زیر قابل ملاحظه است.



شکل ۲- نگاشت نظام شعر ملال

۴. نتیجه‌گیری

هر اثر ادبی علاوه بر دخالت عناصر فرهنگی و اجتماعی، محصول ادراک ذهنی مؤلف از جامعه پیرامون خود است و آنچه باعث شکل‌گیری ساختار اثر و مفاهیم نشانه

۲۴۸ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیع کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

شناختی فرهنگی و تفسیرهای مختلف آن می‌شود، نوع بیان مؤلف و بازتاب طرحواره-های ذهنی او در خلال اثر است.

در این مقاله با در نظر گرفتن طرحواره اصلی شعرها و با استفاده از ابزارهای تحلیلی نظریه شعرشناسی شناختی دو شعر «خطاب» و «ملال» مورد بررسی قرار گرفت. این پژوهش نشان داد که بین ساختار زبانی شعرها و ادراک‌های مفهومی و روابط قیاسی که در حین خوانش آشکار شد ارتباط وجود دارد. ساختار کلی شعرها سبب برانگیخته شدن تصویری در ذهن می‌شود که به مفاهیم موجود در شعرها اشاره دارد. ارتباط میان تصویر و مفاهیم شعرها نوعی ادغام تلقی می‌شود که تصویرگونگی شعر را به منصفه ظهور می‌رساند. در شعر نخست تصویری که در ذهن مخاطب از انعکاس دو فضای مفهومی متفاوت در متن ساخته می‌شود؛ در بُعد ساختاری و زبانی شعر نیز برانگیخته شده، چرا که در میانه شعر یعنی سطور ۵ تا ۹- به مثابه قلب اثر- برخورد با زبان و استفاده از ضمیر، با سایر بخش‌های شعر تفاوت دارد. در شعر پسین نیز همین مسئله تکرار می‌شود و چرخش ملال آور زندگی مطرح در شعر، در زبان و ساختار اثر نیز به شکل دایره‌وار انعکاس می‌یابد و تطابق صورت و مضمون اثر را به نمایش می‌گذارد. بنابراین نوع چینش واحدهای زبانی در شعرها با طرحواره‌های اندیشگانی مؤلف تناسب دارند و بخشی از ناگفته‌های متن را آشکار می‌کنند. در هر دو شعر تیدگی زمان و مکان و همین‌طور دوگانگی زمان قابل توجه است. در شعر نخست امکان رهایی و درهم شکستن محدودیت‌ها در یکی از زمان‌ها وجود دارد اما در شعر دوم زمان، دایره‌وار و فاقد امکاناتی برای شکستن حجم روزمرگی است.

در هر دو شعر از نظر شناختی مانعی برای وصول به خرسندی و جهان آرمانی وجود دارد که شاعر در صدد رفع آن و دستیابی به موقعیت متعالی است، این مانع خود راوی‌ست که در جریان جدال با خویشتن در جهان شعر شناخته می‌شود. انجام

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی) ۲۴۹

نگاشت‌های قیاسی در این دو شعر؛ انطباق ساختار و محتوای شعرها را به اثبات رساند و نشان داد که با ابزار نظریه شعرشناسی شناختی می‌توان به ناگفته‌های متن و الگوهای فکری مؤلف - که به آشنایی با سبک شناختی او منجر می‌شود - نزدیک شد.

پی‌نوشت‌ها:

- ^۱ - Cognitive poetic
- ^۲ - Reuven, Tsur
- ^۳ - Brandt
- ^۴ - Freeman Margaret
- ^۵ - Attribute mapping
- ^۶ - Relational mapping
- ^۷ - System mapping
- ^۸ - Geert & Jeroen
- ^۹ - Per Aage, Brandt
- ^{۱۰} - Embodied mind
- ^{۱۱} - Conceptualization
- ^{۱۲} - Mapping
- ^{۱۳} - Image schematic
- ^{۱۴} - Johnson
- ^{۱۵} - Mu
- ^{۱۶} - Stockwell
- ^{۱۷} - Bartlett
- ^{۱۸} - Gibbs
- ^{۱۹} - Turner
- ^{۲۰} - Lakoff
- ^{۲۱} - Nanny & Fischer
- ^{۲۲} - Semino

۲۵۰ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیع کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

۲۳ - Virginia Woolf

۲۴ - Resta

۲۵ - Porto & Romano

۲۶ - Blending space

۲۷ - Fauconnier & Turner

۲۸ - Barcelond, Antonio

۲۹ - Floch

کتاب‌نامه

- احسانی، زهرا، شعیری، حمیدرضا و معین، مرتضی بابک. (۱۳۹۹). «تحلیل نظام روایی محافظه‌کاری و خطرپذیری: نظریه گفتمان خیزایی، مطالعه موردی روایت هم‌نوایی شبانه ارکستر چوبها اثر رضا قاسمی»، دوفصلنامه روایت‌شناسی، سال ۴، شماره ۷، شماره بهار و تابستان، صص ۳۲-۱.
- اردبیلی، لیلا؛ برکت، بهزاد؛ روشن، بلقیس؛ محمدابراهیمی، زینب. (۱۳۹۲). «پیوستگی معنایی متن از منظر نظریه آمیختگی مفهومی». دوماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۶، شماره ۵ (۲۶)، صص ۲۷-۴۷.
- استاک ول، پیتر. (۱۳۹۳). درآمدی بر شعرشناسی شناختی. ترجمه لیلا صادقی، چاپ نخست، تهران: نشر مروارید.
- بارسلونا، آنتونیو. (۱۳۹۰). استعاره و مجاز با رویکرد شناختی. ترجمه فرزانه سجودی، لیلا صادقی و تینا امراللهی چاپ نخست، تهران: نقش جهان.
- پردل، مجتبی، رضایی، حدائق و رفیعی، عادل. (۱۳۹۶). «آفرینش معنای پیدایشی در شعر سپید بر پایه نظریه هم‌آمیزی مفهومی»، دوماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۸، شماره ۳، (پیاپی ۳۸)، مرداد و شهریور، صص ۶۶-۴۳.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). خانه‌ام ابری است، شعرنیمه از سنت تا تجدد، چاپ دوم، تهران: سروش.
- روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلا. (۱۳۹۵). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی، چاپ دوم، تهران: نشر علم.

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی) ۲۵۱

- زال‌نژاد، هنگامه و کریمی، احمد. (۱۳۹۵). «بررسی جلوه‌های نمادین طبیعت در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۶، صص ۸۹-۱۲۰.
- زربان، نجمه. (۱۳۸۸). بررسی فضاهای ذهنی در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، به راهنمایی دکتر کوروش صفوی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۴). «مقاومت، ممارست و مماشات گفتمانی، قلمروهای گفتمان و کارکردهای گفتمان و کارکردهای نشانه معناشناختی آن»، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۶، ش ۱، صص ۱۱۰-۱۲۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). آینه‌ای برای صداها، چاپ پنجم، تهران: سخن
- صادقی، سهیلا، سیدیزدی، زهرا و باقری، نرگس. (۱۳۹۴). «تحلیل نگاشت‌های مفهومی در دو شعر از مهدی اخوان ثالث با رویکرد شعرشناسی شناختی» دوماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۶، شماره ۴، پیاپی ۲۶، صص ۳۰۵-۳۲۴.
- صادقی، لیلا. (۱۳۹۸). «شعرشناسی چطور شناختی می‌شود»، برگرفته از سایت شخصی نویسنده:
www.leilasadeghi.com/naghd/note/710-cognitive-poetic
- صادقی، لیلا. (۱۳۹۰). «شناخت جهان متن رباعیات خیام بر اساس نگاشت نظام با رویکرد شعرشناسی شناختی» مجله جستارهای زبانی، شماره ۱۷۵، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۰۷-۱۲۹.
- صادقی، لیلا. (۱۳۹۱). «خوانش شعر حکایت اثر شاملو با رویکرد شعرشناسی شناختی» مجله جستارهای زبانی، دوره ۳، شماره ۴ (پیاپی ۱۲) زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۴۹-۱۶۷.
- صادقی، لیلا. (۱۳۹۲). «کارکرد داستان کلان و نگاشت نظام در خوانش منطق‌الطیر عطار نیشابوری با رویکرد شعرشناسی شناختی» مجله جستارهای زبانی، شماره ۴، پیاپی ۲۰، آذر و دی ۱۳۹۲، صص ۱۴۷-۱۲۵.

۲۵۲ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیع کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

- صادقی، لیلا. (۱۳۹۲). «ادغام نوشتار و تصویر در متون ادبی براساس نظریه ادغام مفهومی» *مجله جستارهای زبانی*، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۲، صص ۷۵-۱۰۴
- صفوی، کوروش (۱۳۸۰). *گفتارهایی در زبان‌شناسی*. تهران: هرمس.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۲). «کدام معنی؟»، *نشریه علم زبان*، سال اول، شماره اول، صص ۴۰-۱۱.
- گلفام، ارسلان، روشن، بلقیس و شیررضا، فرزانه. (۱۳۹۳). «کاربرد نظریه جهان متن در شناسایی عناصر سازنده متن روایی داستان شازده احتجاب بر مبنای رویکرد شعرشناسی شناختی»، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، د ۵، ش ۵، پیاپی ۲۱، صص ۲۰۶-۱۸۳.

- Ardebili L, Barekat B, Rovshan B, mohammad ebrahimi Z. (2014). "Text Coherence as Determined by Conceptual Blending Theory", *Journal of Linguistic Essays*, Volume 6, Number 5 (26), Pp. 27-47. [In Persian]
- Barcelona, Antonio. (2012). *Metaphor and metonymy at the crossroads: a cognitive perspective*, translated by Farzan Sojoudi et al. 1st edition, Tehran: naghsh jahan. [In Persian]
- Brandt, Line & Brandt, Per Aage. (2005). *Cognitive poetics and imager*. *European Journal of English Studies*, Vol. 9, No. 2 Pp 117-130.
- Ehsani, Zahra, Sha'iri, Hamidreza and Moin, Morteza Babak. (2020). "Semio semantic and narrative analysis of conversation of risk taking discourse system in Hamnavaei shabane orkestre chubha" *journal of narrative studies*, Volume 4, Issue 7, April, Pp 1- 32. [In Persian]
- Fauconnier, Gilles and Turner, mark. (2002). "The way we think": a new theory of how ideas happen. New York: basic books.
- Faconnier, Gilles. (1997). "Mapping in though and language". Cambridge: Cambridg University press.

- Freeman Margaret H. (2007). "Poetic iconicity". In *Cognition in language: volume in Honour of professor Elzbieta Tabakowska, Wladislaw Chlopicki, Andrzej Pawelec, and Agnieszka Pojaska*, (eds.), 472- 50. Krakow: Tertum.
- Freeman, M. (2000). "Poetry and the scope of metaphor": Toward a cognitive theory of literature. In *Metaphor and Metonymy at the Crossroads. A Cognitive Perspective* . Ed. Antonio Barcelona. Berlin and New York: Mouton de Gruyter, Pp 253-81.
- Freeman Margaret H. (2009). "Minding: feeling, form and meaning in the creation of poetic iconicity" acid- free paper which falls within the guidelines of the "ANSI" to ensure. Pp 169- 196.
- Freeman, Margaret. (2009). "The Role of Metaphor in Poetic Iconicity", Los Angeles Valley Colleg , https://www.researchgate.net/Margaret_Freeman/publicationCoverPdf, uploaded by Margaret H Freeman on 21 October 2014.
- Floch, J.M. (1995). *Identite's visuelles*. Paris: PUF.
- Geert Broneand JeroenVadaele. (2009). "Cognitive poetics : Goals, Gains & Gaps": acid- free Paper which falls within the guidelines of the "ANSI" to ensure. P165. C65. 415- De 22.
- Gibbs, Raymond. W. (1994). "The poetics of mind: Figurative Thought, language and understanding", Cambridge: Cambridge university press.
- Golfam A, Rovshan B, Shir Reza F. (2015). The Application of Text World Theory to Recognize Narrative Elements in Shazdeh Ehtejab: A Cognitive Poetics Approach. *Bimonthly of Linguistic Essays*, Volume 5, Number 5, Consecutive 21, Pp. 206-183. [In Persian]
- Johnson, M. (1987). *The body in the mind*. Chicago and London: The University of Chicago Press. [In Persian]

۲۵۴ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیع کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

- Lakoff, G. and Johnson, M. (2003). *Metaphors we live by*. London: The University of Chicago Press.
- Lee, D. (2001). *Cognitive linguistics: An introduction*. New York: Oxford University Press.
- Mu, Wei (2006). "Towards a Computational Model of Image Schema Theory". NC State Computer Science. November 29 <http://www.csc.ncsu.edu/research/tech/reports.php#2006>.
- Nanny, Max and Fischer Olga. (1999). "Form miming meaning": Iconicity in Press. *Language and literature*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- Peirce, Charles Sanders. (1955). *Philosophical Writing of Peirce*. Justus Buchler (ed.) New York: Dover.
- Pordel, Mojtaba, Rezaei, Hadaegh and Rafiei, Adel. (2018). "Creation of Genesis Meaning in White Poetry Based on the Theory of Conceptual Integration", *Bimonthly of Linguistic Essays*, Volume 8, Number 3 (38), August and September, Pp. 43-66.
- Porto M. D., Romano., M. (2010). Conceptual integration in natural oral narratives. *Narratology*, 12, Pp 15-30.
- Pour Namdarian, Taghi. (2003). *My house is cloudy, poetry from tradition to modernity*, Tehran, Soroush Publications, second edition. [In Persian]
- Resta. D. (2009). Cognitive science and literature: A cognitive analysis of the metaphoric processes in short stories. *Cognitive Philology*, 2, Pp 1-10.
- Roshan, Belqis and Leila Ardabili. (2016). *Introduction to Cognitive Semantics*, Second Edition, Tehran, elam Publishing. [In Persian]
- Sadeghi, Leila. (2012). "Interpretation of 'A Tale', a poem by Ahmad Shamlou by Cognitive Poetics Approach", *Journal of Linguistic Research*, Volume 3, Number 4 (12 consecutive) Winter, Pp. 167-149. [In Persian]

- Sadeghi, Leila. (2013). "The Function of Macrofiction and System Mapping in the Interpretation of "Conference of the Birds" by Attar Nishapuri (A Cognitive Poetics Approach)", *Journal of Linguistic Research*. No. 4, consecutive 20, December and January, Pp. 147-125. [In Persian]
- Sadeghi L, Afkhami A, Sojoodi F.(2017). "The Persian Visual Poetry through Cognitive Poetics Approach" *Linguistic Essays Quarterly* Volume 6, Number 4, Consecutive 26, Pp. 159-186. [In Persian]
- Sadeghi, Leila. (2011). "Reading the Text World of Omar Khayyam's Poetry According to System Mapping by Cognitive Poetics Approach" *Linguistic Essays*, No. 175, winter, 2011, Pp. 107-129. [In Persian]
- Sadeghi, Leila (2016). "How Poetry Becomes Cognitive", taken from the author's personal website: www.leilasadeghi.com/naghd/note/710-cognitive-poetic. [In Persian]
- Sadeghi, Soheila, Sayed Yazdi, Zahra and Bagheri, Narges. (2016). "Analysis of Conceptual Mappings in Two Poems by Mehdi Akhavan Sales with a Cognitive Poetics Approach" *Linguistic Essays Quarterly* Volume 6, Number 4, Consecutive 26, Pp. 305-324. [In Persian]
- Safavi, Cyrus. (2014). "Which meaning?" *Journal of Language Science*, first year, first issue, Pp. 11-40. [In Persian]
- Safavi, Cyrus. (2011). *Discourses in Linguistics*, Tehran: Hermes. [In Persian]
- Semino, Elana & Jonathan Culper (2002). "Cognitive Stylistics" *language and cognition in text analysis*. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins .
- Semino, E. (2006). *Blending and characters' mental functioning in Virginia Woolf' Lappin and Lapinova*. *Language and Literature*, 15(1), Pp 55-72 .
- Shaeiri, Hamid Reza. (1394). "Discourse Resistance, Insistence and Appeasement: the Realms of Discourse and its Semiotic Functions", *Journal of the Iranian Sociological Association*, Volume 16, Issue 1, pp. 128-110. [In Persian]

۲۵۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، تحلیل دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی (نویسنده اول: سهیلا صادقی)

- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (2006). A Mirror for Sounds, Fifth Edition, Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Steen, F. (2002). The politics of love: Propaganda and structural learning in Aphra Behn's "Love Letters between a Nobleman and his Sister". Poetics Today, 23, 91-122.
- Stockwell, Peter. (2002). Cognitive Poetics, an introduction, Translated by Leila Sadeghi, 1st edition, Tehran: Morvarid
- Stockwell, Peter. (2002). "Cognitive poetics": An introduction. London: Routledge.
- Sweetser, E.(1990). From Etymology to Pragmatics: Metaphorical and Cultural Aspect of Semantic Structure. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tsur, Reuven. (1992). "Toward a theory of cognitive poetics". Amsterdam: North Holland.
- Turner, M. (1996). The Literary Mind, Oxford: Oxford University.
- Zalnejhad, Hengameh and Karimi, Ahmad. (2017). "A Study of the Symbolic Effects of Nature in the Poems of Mohammad Reza Shafiee-Kodkani", Quarterly Journal of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Mashhad, No. 6, Pp. 120-89. [In Persian]
- Zarban, Najmeh. (2010). Study of Mental Spaces in Persian Language, Master Thesis in General Linguistics, under the guidance of Dr. Kourosh Safavi, Allameh Tabatabai University. [In Persian]